

نامه ناصر نوبری به رئیس جمهور روحانی

به گزارش جهان به نقل از رجا، ناصر نوبری دیپلمات با سابقه کشورمان که می‌توان از سوابق وی به سفیر ایران در شوروی، مشاور وزیر خارجه و اولین مدیر بخش سخنگویی وزارت امور خارجه، مشاور استراتژیک وزیر امور خارجه، سفیر برگزیده ج.ا. ایران برای کانادا و رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اشاره کرد در نامه‌ای سرگشاده به دکتر حسن روحانی رئیس جمهور کشورمان ضمن نقد موافقتنامه ژنو به مسائل مهمی اشاره کرد، متن کامل این نامه به شرح زیر است:

بسمه تعالی

اجعل لی لسان صدق فی الاخرین « (۸۴س ۲۶) »

جحت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر روحانی ریاست محترم جمهوری

با سلام و احترام

* دیپلمات موفق یعنی احمد قوام نه...*

« ایرانیان سر استالین را شیره مالیدند » این عنوان مطلبی بود که رادیو مسکو در سال ۱۳۲۶ یکسال و نیم پس از خروج ارتش سرخ از شمال ایران پخش کرد. ماجرا از این قرار بود که ایران با یک سیاست ورزی فوق العاده هوشمندانه در بدترین و وخیمترین و فلاکت آمیزترین اوضاع ایران که مدتها تحت اشغال نیروهای اشغالگر روس و انگلیس از شمال و جنوب بود ابتدا انگلیسی‌ها را با ترفندهای سیاسی وادار به خروج از ایران کرد، اما بعد از آن، روسها مانند خرسی که دستش به عسل رسیده روی نفت شمال نشسته بودند و حاضر به خروج ارتش سرخ از شمال ایران نبودند که کشورمان با یک سیاست ورزی بسیال حرفه ای عسل را از دهان خرس گرفته و گرسنه آن طرف مرز او را رها کرد. توافقتنامه ایران و شوروی سه بند داشت، بند اول روس‌ها را موظف میکرد که ظرف یک ماه و نیم ارتش خود را از ایران خارج سازند و در بند دوم دولت ایران متعهد شده بود که قرارداد امتیاز نفت شمال را ظرف هفت ماه به مجلس جدید پیشنهاد دهد و در بند سوم تأکید شده بود که مسائل آذربایجان داخلی است و رسیدگی به آن در اختیار دولت ایران است. توجه فرمائید که در ضعیفترین دوران ایران چگونه سیاستمداران ایرانی (احمد قوام نخست وزیر وقت ایران) توافقتنامه را تنظیم میکنند، در زمانبندی ابتدا ظرف یک ماه و نیم باید روسها از ایران خارج شوند که خارج شدند و سپس کشورمان مطابق قرار داد موظف بود ظرف مدت هفت ماه صرفاً قرارداد نفت شمال را به مجلس جدید پیشنهاد دهد؛ حال به جمله بندی بند دوم توجه فرمائید: «قرارداد ایجاد شرکت نفت مختلط شوروی و ایران مزبور که بعداً مطابق این نامه عقد میشود به مجردی که مجلس شورای ملی ایران تازه انتخاب شده و به عملیات قانونگذاری خود شروع نماید نه بیشتر از هفت ماه برای تصویب پیشنهاد خواهد شد.»

اما با ترفندهایی تشکیل مجلس جدید تا یکسال و نیم به تعویق افتاد و داد روسها درآمد، بالاخره و در تاریخ ۱۳۲۶/۷/۳۰ مجلس تشکیل و قرارداد را تصویب نکرد و آنرا مردود اعلام کرد روسها شدیداً اعتراض کردند و دولت هم گفت وظیفه ما صرفاً پیشنهاد به مجلس بود، رادیو مسکو فردای آنروز گفت: " ایرانی‌ها سر استالین را شیره مالیدند " !

* توافقی که برای مجلس و شورای نگهبان تکلیف مشخص کند خلاف قانون اساسی است

اکنون همه میدانیم که پروتکل الحاقی حاکمیت ملی را میتواند خدشه دار کند و به همین دلیل مجلس شورای اسلامی نسبت به آن ملاحظات جدی دارد اما به جمله ای که در توافقنامه ژنو در این خصوص آمده است توجه فرمائید که ایران موظف میشود : « پروتکل الحاقی در چاقوب اختیارات رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی تصویب و به اجرا درآید. » این جمله خلاف قانون اساسی و تعیین تکلیف و الزام آور برای تصویب در قوه مقننه است و حتی شورای نگهبان نیز حق بررسی و رد آنرا ندارد و باید تصویب کند وگرنه براساس بند " یا همه با هم و یا هیچ کدام " عملاً تمام موافقتنامه و فشار تحریم ها معطوف به تصویب این پروتکل می گردد و مجلس و شورای نگهبان در یک فشار و مخمصه بزرگ قرار میگیرند و مجبور میشوند تصویب کنند. این مانند آنست که احمد قوام موافقتنامه را طوری تنظیم می کرد که براساس آن اول باید مجلس قرارداد امتیاز نفت شمال را تصویب می کرد و بعد ارتش سرخ از ایران خارج می شد که در چنین شرایطی دیگر مجلس مجبور بود تصویب کند و این امتیاز را به روسها بدهد تا ارتش شوروی خارج شود. الان هم اول باید مجلس، پروتکل را تصویب کند تا آنها تحریم های اصلی که مربوط به گام نهایی است را بردارند. حال آن جمله، که صرفاً کلمه "پیشنهاد به مجلس" در موافقتنامه قید شده توسط احمد قوام که در تاریخ مواضع غیر قابل تایید هم دارد و در فلاکت آمیزترین دوران تحت اشغال ایران تنظیم شده است و این جمله که در موافقتنامه ژنو قول داده شده که توسط « مجلس تصویب و به اجرا درآید »، در اوج قدرت هسته ای ایران که موجب هراس اجانب گردیده و در حالی که ایران ابر قدرتی منطقه ای است و نفوذش از مرزهای چین و افغانستان تا عراق و سوریه و لبنان و فلسطین گسترش یافته، درج گردیده است!

* چرا موافقتنامه ژنو به دنبال خشکاندن درخت هسته ای است

استراتژی طرف مقابل در موافقتنامه ژنو این بار بجای قطع درواقع خشکاندن درخت هسته ای ایران است که در سه بخش به اجرا درمیآید، بخش اول محدود سازی تولید محصول (غنی سازی) ، بخش دوم محدودسازی تأسیسات و صنایع خط تولید و بخش سوم جمع آوری اطلاعات از کلیه بخشهای عملیاتی است.

بخش اول : محدودسازی غنی سازی تا رساندن به مرز صفر درصد بطوریکه در شش ماهه اول غنی سازی به کمتر از ۵٪ تقلیل داده می شود و در گام بعدی با مقید کردن ایران برای تأمین توافق طرف مقابل در تمام موارد از جمله (تعریف غنی سازی، انطباق غنی سازی با نیازهای عملی ایران، محدودیت در دامنه و سطح فعالیت های غنی سازی، ظرفیت غنی سازی، محل های غنی سازی و ذخائر اورانیم غنی شده) و با همه این محدودیت ها آنها صرفاً برای دوره زمانی مورد توافق، یعنی در دوره دوم، غنی سازی زیر ۵٪ ایران نیز در تمام موارد فوق به موافقت طرف مقابل مشروط میشود، یعنی ما باید تعریف آنها را در مورد غنی سازی بپذیریم، ما باید با نظر آنها در مورد اینکه اساساً ایران تا چه حد عملاً به غنی سازی نیاز دارد توافق کنیم . که این یعنی نقض حاکمیت ملی و سیاسی و استقلال ایران و اینکه در مورد نیازهای ایران، ملت ایران و دولت و مجلس به تنهایی نمی تواند تصمیم بگیرد و باید نظر آمریکا و دیگر قدرتهای جهانی را نیز تأمین نمائیم. در مورد مکان غنی سازی هم خاک ایران قید نشده و باید با موافقت آنها اقدام نمائیم و همه اینها در یک دوره زمانی محدود است که محدوده زمانی را باید با آنها توافق کنیم. اینکه در توافق نامه در دو جا به غنی سازی و برنامه مربوطه تصریح شده و ما خوشحالیم و فکر میکنیم این یعنی برسمیت شناخته شدن غنی سازی در ایران، برعکس است و هدف از قرارداد آن در موافقتنامه محدودتر کردن ایران حتی در فاز کمتر از ۵٪ است. آنها سعی خواهند کرد از غنی سازی شیر بی دم و یال و کوپال و اشکم بسازند و نهایتاً هم منت بگذارند که با غنی سازی موافقت کرده اند. اگر در موافقتنامه در آن دو قسمت اصلاً به غنی سازی اشاره نشده بود برفع ایران بود و ما میگفتیم که کم کردن غنی سازی از ۲۰٪ به ۵٪ خود بمنزله پذیرش ۵٪ است اما آنها با مشروط کردن زیر ۵٪ به این همه قید و بند و با الزام بر موافقتشان عملاً هدف به صفررسانی و

در حد آزمایشگاهی کردن غنی سازی را دنبال می‌کنند. اگر آنها غنی سازی صنعتی زیر ۵٪ در خاک ایران جهت تأمین نیاز نیروگاه‌هایمان را پذیرفته اند دیگر این همه قید و بند در دوره گام نهائی که دوره اش دراز مدت هم هست برای چیست؟

* حتی از حق NPT هم تنازل کردیم

خودشان هم که مکرراً تأکید میکنند که غنی سازی در ایران را به رسمیت نشناخته اند نشان دهنده همان است که هدفشان در گام نهائی به صفر رسانی غنی سازی و آزمایشگاهی کردن آن است. در واقع ما با پذیرش آن قید و بندها در مورد غنی سازی زیر ۵٪ عملاً از حقی که NPT به ما داده نیز تنازل کرده ایم و برگ برنده مان یعنی ماده ۴ NPT را از دست داده ایم و دیگر به آن نمی‌توانیم استناد کنیم و من بعد برای ذره ذره اقدامان توافق و اجازه آمریکا و متحدانش را باید بگیریم درحالیکه برای دیگر اعضاء در استفاده از ماده ۴ NPT، توافق و اجازه آمریکا و متحدانش وجود ندارد.

بخش دوم: محدود سازی تأسیسات و صنایع خط تولید است که محدود کردن سانتریفوژها به نوزده هزار فعلی مؤید استراتژی صفر رسانی آنهاست چرا که این تعداد برای تولید صنعتی و تأمین نیروگاه‌هایمان کافی نیست و برای کار آزمایشگاهی هم زیاد است. بنابراین در درازمدت بلامصرف شده و خودبخود از رده خارج خواهند شد. گرچه آنها حتی برای گام نهائی بدنبال کم کردن از همین تعداد هم هستند. در مورد راکتور آب سنگین هم وقتی که هنوز بطور کامل تکمیل نشده توقف در همین نقطه به منزله بلامصرف شدن دراز مدت آنست و این هم تنازل از NPT است که ممنوعیتی برای داشتن راکتور آب سنگین ندارد. ولی بی‌سروصدا و در درازمدت، راکتور آب سنگین ما که حاصل ابتکار و نبوغ فوق العاده و معجزه دانشمندان ماست متروکه میشود. در موافقتنامه توقف در حد کنونی برای تأسیسات نطنز و فردو نیز تصریح شده است.

بخش سوم: بعنوان مکمل تمام این محدود سازی های تأسیساتی و تولیدی، عملیات اطلاعاتی است که در موافقتنامه این اجازه از ابتدای کار، یعنی از معادن و تخلیص آنها و طرحهای تأسیسات هسته ای و سطحهای عملیاتی کلیه اماکن که در هر نوع فعالیت هسته ای اشتغال دارند و تکمیل با پادمان مربوطه و ... را دربرمیگیرد. عملیات اطلاعاتی آن بخش از موافقتنامه است که برگشت ناپذیر و ترمیم ناپذیر است زیرا وقتی آنها اطلاعات لازم را از هر موردی کسب کنند و بعد اجرای موافقتنامه به هر دلیلی متوقف شود، اطلاعات ارائه شده از دست رفته و برگشت ناپذیر است. (برای همین به عنوان اولین اقدام میخواهند فوراً برای بازرسی از راکتور اراک به ایران بیایند.) در واقع طرف مقابل به رهبری آمریکا براساس این توافقنامه در سه جبهه محدود سازی (سطح و حجم غنی سازی) محدودسازی صنایع و تأسیسات و خط تولید غنی سازی و عملیات جمع آوری اطلاعات در گام کوتاه مدت شش ماهه، مرحله «ایست» برنامه هسته ای ایران و در گام درازمدت مرحله «حذف» برنامه هسته ای را هدف گذاری کرده است. این هدفی است که مقامات آمریکایی صریحاً و علناً برآن تأکید و اعلام میکنند اما ما اصرار داریم بگوئیم که این اظهارات برای آنها جنبه خوراکی داخلی دارد. در واقع این بار آمریکایی‌ها به جای قطع درخت هسته ای ایران در کوتاه مدت، به دنبال خشکاندن درخت هسته ای ایران در درازمدت براساس موافقتنامه هستند. چرا تأکید شده که گام دوم درازمدت خواهد بود؟

ایران که تقریباً تمامی کارهای مربوط به خود را در گام اول شش ماهه انجام میدهد، عملاً کار چندانی نمی‌ماند، می‌شد بقیه کارها را هم در شش ماهه دوم انجام و کل موضوع فیصله میافت، اما آمریکایی‌ها بخش اصلی و عمده اقدامات خود را اعم از تحریم های نفتی و بانکی و قطعنامه های شورای امنیت را موکول به گام نهایی و درازمدت کرده اند و حتی حد و اندازه این درازمدت هم معلوم نیست دو یا سه یا پنج سال یا ده سال و یا بیست سال است؟ و این یعنی اینکه آمریکایی‌ها با اهرم تحریمهای اصلی و کم

کردن قطره چکان آنها در یک پروسه درازمدت ایران را قدم به قدم وادار به عقب نشینی از برنامه هسته ای تا مرزهای صفر خواهند کرد. ما هم بدلیل نیاز مالی مان قدم به قدم در طول زمان به دنبال روی از آنها کشیده خواهیم شد، البته اگر آنها به گامها و امتیازات هسته ای ما بسنده کنند و طمع گامها و امتیازات مربوط به موضوعات دیگر (از جمله حقوق بشر و تروریسم و ...) را طلب نکنند.

آنها در آخر موافقتنامه تصریح کرده اند که در نهایت ایران بعنوان یک کشور غیرهسته ای عضو NPT شناخته خواهد شد. آیا منظور از غیرهسته ای، غیرسلاح هسته ای می باشد و یا کشوری که چرخه سوخت و غنی سازی نداشته باشد غیرهسته ای محسوب میشود. آنها که به راحتی با مغلطه حقوق مصرح در NPT را انکار می کنند و تازه میخواهند کلمه غنی سازی را دوباره و جور دیگری باز تعریف کنند، مغلطه و باز تعریف دلخواهانه از کلمه "غیر هسته ای" برایشان سخت نخواهد بود. اساساً یکی از اشتباهات تاریخی ما که در بسیاری از قراردادهای مرتکب شده ایم این است که اقدامات مشخص و عینی و روشن را از طرف خود پذیرفته ایم و اجرا کرده ایم ولی طرف مقابل اقدامات خود را با زیرکی مشروط به یکسری کلمات کلی و انتزاعی کرده که میتواند مصادیق متفاوت و نامشخص و مبهم و قابل دبه کردن داشته باشد.

* اشتباهات تاریخی که هرگز از آن عبرت نمی گیریم

قراردادهای ۱۹۲۱ و ترکمانچای با روسها و قرارداد ۱۹۱۹ با انگلیسی ها و قرارداد الجزایر با آمریکایی ها بعد از انقلاب و موافقتنامه هسته ای پاریس و سعدآباد و موافقت نامه هسته ای برنامه مدالیته و بالاخره موافقتنامه فعلی ژنو، که مملو از این اشتباه تاریخی است. در دوره توافق سعدآباد، ما همه اقدامات را طی بیش از دو سال انجام دادیم ولی آنها اقدام خود در به رسمیت شناختن برنامه هسته ای ما را موقوف به کلمه کلی "اعتماد" کردند و آخر سر، گفتند هنوز اعتماد ما کامل نشده و برای اعتماد کامل باید کل برنامه هسته ای را بجای تعلیق، تعطیل کنید، در برنامه ی تحت عنوان مدالیته نیز قرار شد ما شش اقدام مورد نظر آژانس را انجام دهیم تا پرونده مان عادی شود، ما شش اقدام مربوطه را انجام دادیم اما آنها در موافقتنامه مربوطه اقدام خود را معطوف به کلمه کلی «رفع ابهام» کردند که آخر کار آمریکایی ها با ارائه یک سی دی، مثلاً ابهام جدید ایجاد کردند و آژانس نیز به این بهانه طفره رفت و حاضر به عادی کردن پرونده ایران نشد و برعکس شورای امنیت یک قطعنامه جدید علیه ایران صادر کرد!

در موافقتنامه فعلی ژنو نیز اقدامات ما واضح و روشن و بدون شرط در یک بازه زمانی کوتاه مدت شش ماهه لیست شده که باید فوراً انجام دهیم و تازه داور هم آژانس است که خود بانی همه مشکلات بوده و درواقع طرف مقابل ماست! اما اقدامات اصلی آنها اولاً موقوف به یک دوره زمانی دراز مدت شده (نامشخص) و کلیه اقدامات خود را در گام نهائی مشروط به تحقق این کلمات کرده اند: «نگرانی ها باید کاملاً برطرف شود» (نامشخص)، «اقدامات شفاف ساز با نظارت بیشتر بطور کامل اجرا شود» (نامشخص)، «حالا بعد از اینکه کلمات مبهم و دبه دار تحقق یافت چه خواهند کرد؟» «در فاصله میان گامهای اولیه و گام آخر» (نامشخص)، «گامهای دیگری از جمله «پرداختن» به قطعنامه های شورای امنیت با هدف پایان رضایت بخش بررسی موضوع توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد وجود خواهد داشت.» دقت فرمائید که در کلمات بکار رفته مانند کلمه "پرداختن" به هیچ وجه از آن کلمه "لغو قطعنامه ها" نتیجه نمی شود، «پایان رضایت بخشی بررسی موضوع» رضایت بخش برای چه کسی خواهد بود چه چیزی موجب رضایت خواهد بود؟ صرفاً "بررسی موضوع!" کدام موضوع؟ "پرداختن" به قطعنامه ها! باینکه در مقدمه موافقتنامه تصریح شده که راه حل جامع رفع همه جانبه تحریمها را دربردارد اما در پاراگراف اجرایی بعدی تأکید شده که در فاصله میان گام اولیه و گام آخر فقط به "بررسی" آنها "پرداخته" خواهد شد.

همه کلمات و عبارات کلی و مبهم و قابل دبه کردن و موکول به محال و شامل مرور زمان کردن میباشد. بنده این اشتباه تاریخی را که بیش از یک قرن است ما مرتکب میشویم و با این حيله طرفهای مقابل سرمان کلاه میگذارند را دو سال پیش طی مقاله ای با عنوان « اشتباه صدساله » که در رسانه ها منتشر شد به دولت قبلی تذکر دادم. براساس واژگان دانشگاهی میگوئیم " مفاهیم انضمامی " و " مفاهیم انتزاعی " هم جنس نیستند و نباید متناسب در برابر هم قرار گیرند.

اینکه گفته می شود همین که قبول کردند غنی سازی داشته باشیم عملاً پایه قطعنامه های شورای امنیت شکسته شد هم قابل استناد نیست، زیرا اولاً این پنج عضو نظرشان رسماً مساوی با قطعنامه های شورای امنیت نیست و باید جلسه شورای امنیت در محل سازمان ملل با کلیه اعضاء دائم و غیردائم مصوبه را حاصل نماید و رأی این پنج عضو در تأیید مصوبات هم ارز دیگر اعضا است و فقط در اعمال وتو، هر کدام حق ویژه پیدا می کنند و لذا تا کلیه اعضاء با این هدف ننشینند و رأی گیری و تصویب اکثریت اعضاء حاصل نگردد، خدشه ای در قطعنامه های قبلی ایجاد نخواهد شد. ثانیاً آنها هم میتوانند بگویند که ما در ژنو صرفاً با یک برنامه در یک بازه زمانی محدود جهت کاهش تدریجی غنی سازی در ایران موافقت کردیم تا آن را به صفر برسانیم و نهایتاً خواست شورای امنیت را تحقق دهیم.

آنها تلاش کرده اند متن ژنو را طوری نگارش کنند که ما نتوانیم حتی یک نقطه ی قرص و محکم پیدا کنیم که قلابمان را به آن بیاندازیم و طنابمان را از آن آویزان کنیم تا کمی بالا برویم. این درحالی است که طرفهای مقابل در تمام اطراف برنامه ی هسته ای ما غل و زنجیر و قلاب انداخته اند و امکان تکان خوردن را به ما نخواهند داد.

*** مهمترین اهرم قدرت مان را از دست دادیم**

درواقع با این توافقنامه مهمترین اهرم فشار ما را از دست ما میگیرند و آن اینکه آنها هرچه تحریم میکردند اما اثری در روند توسعه و پیشرفت برنامه هسته ای ما نمی گذاشت و از این بابت همیشه رنج می بردند و همین اهرم یعنی نگرانی از رشد روز افزون قدرت هسته ای ما آنها را پای میز مذاکره کشاند. اما در ژنو موفق شدند طی شش ماه در برابر آزاد کردن چهار میلیارد دلار از پول خودمان و حدود سه میلیارد دلار اجازه فروش پتروشیمی، این قفل و بست ها را به دور برنامه هسته ای ما بزنند و خیال خودشان را برای همیشه از برنامه هسته ای مان راحت کنند.

بعد از این دیگر ما اهرم فشار جدی نداریم تا طرف مقابل را تمکین خواسته های خودراضی کنیم تا تحریم های اصلی نفتی و بانکی را بردارند و حق غنی سازی صنعتی و نه آزمایشگاهی را در خاک ایران برسمیت بشناسند و قطعنامه ها را لغو کنند.

در واقع دوره گام اول که شامل رفع نگرانی اصلی آنهاست را کوتاه مدت کرده اند اما دوره گام دوم که دوره رفع نگرانی اصلی ماست را درازمدت کرده اند زیرا دیگر نگرانی اصلی شان در گام اول رفع شده است.

درواقع آمریکا، به دنبال آنست که صندوق دار بیت المال ما شود و در یک دوره درازمدت، مرتب ما را چک کند اگر این قفل و بست ها سفت بودند و قفل و بستهای بیشتر را هم که گفتند زدیم تا آنوقت یک کم دیگر از پولهای خودمان را که در بانکها قفل شده به خودمان آنهم قطره چکان پس دهد.

آنها سالها بود که آرزو داشتند تا یک ارتباط معنی داری بین تحریم ها و برنامه هسته ای ما ایجاد کنند و موافقتنامه ژنو در واقع برنامه مجموعه ای از مکانیزمها برای برقراری ارتباط بین تحریم های آنان و برنامه هسته ای ایران است. آمریکایی ها حتی با زیرکی در نوع واژه نگاری و پیکربندی متن ژنو، تحریم های غیرقانونی یکجانبه خود را نیز مشروعیت بین المللی بخشیده اند. در این میان مخالفت های صهیونیستها و کنگره و تحریم های جدید و گزینه نظامی و . . . همه اینگونه موارد را آنها در چارچوب استراتژی "به مرگ بگیر تا به تب راضی شود" استفاده می کنند و آنها از همه این مخالفت ها یک تابلو "مرگ" در برابر ایران قرار میدهند تا برای ایران "تب" پیشنهادی آنها نجات بخش جلوه کرده و مشروعیت و مقبولیتش بالا رود. البته چون این موافقتنامه برای آنها بسیار مهم و استراتژیک است بعضاً اگر ببینند موقعیت توافق ژنو در ایران پایین آمده و تضعیف میشود هر از گاهی سعی خواهند کرد یک انعطافهایی و گذشتهایی برای تثبیت و تقویت آن در ایران انجام دهند.

درواقع آنها برای حفظ و تداوم توافق ژنو از سیاست چماق و هویج (نمیدیم ، میدیم) بطور ترکیبی استفاده خواهند کرد. بویژه آنکه اینبار در شرایط مشکلات اقتصادی ایران، اهرم پول رسانی نوبه ای به ایران را نیز بدست گرفته اند.

آنها تلاش کرده اند تا موافقتنامه ژنو عملاً از صد تا صفر را در اختیارشان قرار دهد تا ما به امید تکریم آنها چشم به دست آنها بدوزیم که چه می دهند و چه نمی دهند، اما آنها از این امکان بی نظیر و استثنایی (و به قول سولانا بسیار سخاوتمندانه) بی محابا استفاده نخواهند کرد و فرمان و گاز و ترمز را در مسیر با مهارت بکار خواهند گرفت البته علاقه اصلی شان این است که ما را به صفر برسانند اما ظرفیت پذیرش افکار عمومی ایران و برنامه هایشان برای همکاری در استراتژی های منطقه ای را در نظر خواهند گرفت شاید نقطه ای در نزدیکی های صفر و یا به کمی جلوتر بسنده کنند، درونمای آنرا در جمله ای در آخر تعیین کرده اند: همکاری بین المللی خواهند کرد برای «راکتورهای مدرن آب سبک و تجهیزات مرتبط و عرضه سوخت هسته ای مدرن و برنامه های تحقیق و توسعه» یعنی در نهایت اولاً راکتور آب سبک خواهیم داشت، ثانیاً سوخت هسته ای به ما خواهند فروخت. ثالثاً برنامه تحقیقاتی خواهیم داشت.

*** اجازه ندهید رای به شما را، رای به سازش تفسیر کنند**

آنها سعی میکنند القاء کنند که رأی ملت ایران و روی کار آمدن جنابعالی محصول تحریم ها و فشارهای آنهاست و مردم خسته شده اند و دیگر تاب مقاومت ندارند و باید رها کرد. در حالی که یک تقلب بزرگ است، این دو سلیقگی یک جریان طبیعی درون ملت ایران است، در زمان خلق حماسه حضور مردم در دوم خرداد ۷۶ اساساً مسأله هسته ای و تحریم هایش وجود نداشت آن زمان مردم از امروز هم قویتر رأی به "تغییر" دادند. معمولاً هر هشت سال مردم خواهان تغییر می شوند و به کسی که بیش از دیگر کاندیداها سمبل تغییر و متفاوتترین نسبت به ۸ سال گذشته باشد رأی میدهند. یک نگاه به رؤسای جمهور در چند دوره گذشته این وضعیت را نشان میدهد. در آمریکا هم بطور عموم اینطور است، محافظه کارها و دمکرات ها جابجا می شوند.

جنابعالی بعنوان سمبل جریان تدبیر گرائی، آزادی و اندیشه گرائی ، خردورزی و سیاست ورزی روی کار آمده اید. ما باید نشان دهیم که با تکیه بر تدبیر و سیاست ورزی، قویتر منافع ملی را تأمین میکنیم و این تصور که سیاست ورزی و مذاکره حاصلی جز وادادگی و از دست رفتن منافع ملی ندارد را باید از بین ببریم. احمد قوام در بدترین شرایط و وخیم ترین اوضاع ایران اشغال شده نشان داد که سیاست ورزی هوشمندانه و فداکارانه تا چه حد میتواند کشور را نجات دهد و بطور کامل منافع ملی را تأمین و از آن صیانت نماید. براین اساس از جنابعالی بعنوان رئیس جمهور کشوری قدرتمند با پشتوانه ای از رأی قاطع ملت انتظار است که بدون

ملاحظه دولتمدارانه با یک نگاه صرفاً علمی و تخصصی بویژه قبل از شروع مذاکرات اجرائی، موضوع، مورد بررسی و دقت نظر قرار گیرد و در صورت لزوم در مذاکرات بعدی بدان توجه گردد.

هدف اینجانب بعنوان یک کارشناس از نگارش این نامه صرفاً تلاش برای رمزگشایی از نیت حریف و مساعدت برای دیدن مشکلات و سنگلاخهای احتمالی راه پیش رو و باز شدن باب یک بررسی کارشناسانه در سطح ملی به منظور صیانت از منافع ملی و رشد و اعتلای روند تدبیر گرائی، خردورزی، آزادنگری، اندیشه ورزی و سیاست ورزی صلح جویانه ی توأم با هوشمندی در کشور بوده است. امیدوارم مانند حریف، ما نیز از انتقادات، نه بعنوان عامل تضعیف کننده بلکه هنرمندانه در مدلی حرفه ای برای تقویت دیپلماسی بهره برداری نمائیم.

با تقدیم احترام - ناصر نوبری ۱۳۹۲/۹/۱۶